

اجرای کامل قانون اساسی، برگزاری انتخابات آزاد، تقاضای تعبیر قانون اساسی، هر سه یا هیچکدام



حسن مکارمی

جمعه ۲۸ آبان ۱۳۸۹ - ۱۹ نوامبر ۲۰۱۰

آیا دانش - هنر استراتژی مدرن میتواند در راهیابی آینده ایران مفید باشد، اگر آری به چه گونه و چه کسانی می توانند این مهم را انجام دهند؟

ز عمر برخورد آنکس که در همه کاری
نخست بنگرد، آنکه طریق آن گیرد

(حافظ : قصیده شماره ۳)

پیش گفتار: آرامش چند ماهه اخیر به دست اندرکاران سیاسی فرصت داده است که بحث‌های پایه‌ای در مورد چند و چون راه‌های مبارزه در داخل و خارج از ایران را عمیق‌تر کنند. و بالطبع واژه‌های راهبردی، استراتژی، شعار اصلی، وظیفه‌ی پایه‌ای، هدف‌های کوتاه و بلندمدت - در نوشته‌ها و بحث‌ها دوباره به صحنه آمده‌اند.

گذشته از خواسته‌های شناخته شده پیش از انتخابات، چند بحث تازه نیز افزوده شده است که به طور بسیار خلاصه چنین اند:
شعار اصلی همه وابستگان به جنبش پس از انتخابات می‌بایست درخواست «برگزاری انتخابات آزاد» باشد.

شعار اصلی می‌بایست «پیرامون تغییر قانون اساسی» باشد.
یا اساساً، اگر همین قانون اساسی به طور صحیح و کامل اجرا شود، کافی است.

آنچه نیاز به دقت ویژه‌ای در این ادبیات، رفت و آمد و گفتگوها و استدلال‌ها را عمیقاً برمی‌انگیزد، فضای غبارآلودی است که در بکارگیری زبان، شیوه‌ی استدلال و استفاده از دانش- هنر استراتژی حاکم است. تا آنجا که مقدور است روشن کردن تعاریف، شاید به نوعی به گشایش بیشتر گفتگو کمک کند.

می‌بینیم که هر سه شعار مورد بحث، تا صعود به یک هدف استراتژیک راه طولانی در پیش دارند. اینان از دقت و نظم کافی برای همه‌گیر شدن، و همه را به حول محور خود جمع کردن، بسیار دورند. این

اهداف، نخست مطرح شده‌اند و سپس به دنبال چگونگی پیاده شدن آنها در جامعه خواهیم گشت. همانگونه که می‌دانیم، در یک فرایند علمی، نه تنها اهداف استراتژیک نیازمند شاخص‌های کمی قابل اندازه‌گیری برای به اجرا درآمدن خود هستند، بلکه باید تا ترجمه آنان به اهداف اجرایی، و طرح‌های اجرایی و سازمان دادن پیشرفت و دست‌کم از نظر عملی بودن طرح‌ها را به محک زد.

از همه مهمتر دانش-هنر استراتژی، بر پایه‌ی نوآوری استوار است. تلاش نهایی آنست که فرایند طرح و اجرای اهداف استراتژیک به مدیریتی بیانجامد که آن را «مدیریت نوآوری» می‌نامیم.

اجرای تمام و کمال قانون اساسی، تغییر و دوباره نویسی قانون اساسی، یا برگزاری انتخابات آزاد، فاقد هر نوع «نوآوری» است و نهایتاً خواست‌های جامعه را به حداقلی تبدیل می‌کند که به تدریج می‌تواند بدون بوی و رنگ گردد. استراتژی می‌بایست چنان منسجم، عملی، دقیق، گویا، جامع، پیگیر، قابل اجرا، قابل درک و آموزش باشد که خود به یک مجموعه آموزشی برای کادرهای سیاسی و مردم تبدیل گردد.

آیا دانش-هنر استراتژی را تنها پس از به دست گرفتن قدرت و تنها برای اداره و هدایت جامعه باید به کار برد؟ یا در راه مبارزه به دست آوردن قدرت هم می‌توان آن را به کار گرفت؟ یا اساساً آیا می‌توان این دو مقوله بهم چسبیده را از هم جدا کرد؟ قبل از ورود به بحث، چند نمونه از پایان‌نامه‌های اخیراً انجام گرفته در دانشگاه‌های ایران و اشاره‌ی این اسناد به ضعف شناخت ما از دانش-هنر استراتژی مدرن، را با هم مرور کنیم

نمونه نخست: عنوان پایان نامه: مکانیزم ائتلاف نخبگان و تدوین استراتژی ملی در ایران بعد از انقلاب:

توسط دلیرپور، پرویز،: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی در مقطع تحصیلی دکتری، سال اخذ مدرک: ۱۳۸۴. در بخشی از چکیده می‌خوانیم: تدوین استراتژی ملی توسعه مستلزم بالاترین درجات انسجام تصمیم‌گیران و اجمال نخبگان فکری و ابزاری روی تعریف توسعه و مولفه‌های آن است. در این رساله استدلال شده است که وجود جهان بینی‌ها و رویکردهای متعارض در بین طیف‌های سیاسی-اجتماعی مختلف در ایران یکی از عوامل تضاد در نگرش به توسعه و مسدود شدن مهمترین مرحله وفاق بر سر یک استراتژی ملی است. چندانگی‌های اجتماعی و منافع متعارض نیروهای اجتماعی برای ورود به فرایند توسعه و تغییر اجتماعی گسترده یکی دیگر از عوامل مهم این عدم وفاق به شمار می‌رود. این در حالی است که تاریخ ایران نشان داده دولتی که خود را کارگزار تغییر اجتماعی نموده و با تعریف خاص توسعه

بدون نیاز به وفاق نیروهای اجتماعی عمده در این راه گام بردارد، با خطری پبانی مواجه میگردد. این بدلیل ساختار اجتماعی متنوع و خطر جابه جایی های طبقاتی و برهم خوردن توازن موجود است. در برنامه های توسعه بعد از انقلاب، اما، تغییر اجتماعی به منزله گذار اجتماعی مورد توجه قرار نگرفت و معطوف به حفظ وضع موجود در رابطه متقابل دولت - اقتصاد و جامعه بود. بنابراین، ساختار اجتماعی متنوع در ایران خود یکی از موانع مهم عدم وفاق و اجماع بر سر يك استراتژی ملی است. این مساله نشان میدهد که ایران هنوز فرایند گذار به سوی دولت - ملت به مفهوم کلاسیک کلمه را طی نکرده است.

نمونه دوم عنوان پایان نامه : بررسی ساختار استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ایران در نظام نوین بین الملل : اولویت ها و واقعیتها ، توسط: سعیدآبادی، علیرضا؛ دانشگاه شهید بهشتی؛ روابط بین الملل؛ مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد؛ ۱۳۷۹ ، در چکیده می خوانیم : استراتژی در کشور ما يك مفهوم توسعه نیافته است که عمدتاً در انحصار نظامیان قرار دارد و از جایگاه مطالعاتی مستقلی برخوردار نیست .لذا، در این رساله، سعی شده حتی الامکان فارغ از ملاحظات سیاسی کارکرد آن در ایران با توجه به شرایط جدید نظام بین الملل پس از جنگ سرد تاکنون طی يك بررسی ساختاری از جنبه های تحقیقی مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به گونه ای که ساختار نظام سیاسی داخلی و ساختار نظام بین المللی در تحقیق فعلی به عنوان دو متغیر مستقل به حساب آمده اند که هر کدام بر تهدیدها و فرصتهای داخلی و خارجی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تاثیرات مستقیم و غیر مستقیمی داشته اند. اما، با این وجود، هیچگاه بر سر مسئله طرحریزی استراتژی در سطح ملی اجماع نظر حاصل نشده و کماکان نظام تصمیم گیری کشور با نارسائیهای ساختاری مواجه است. . . یکی از اصلی ترین دلایل عدم تناسب تهدیدها و فرصتهای داخلی و خارجی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با مولفه های کمی و کیفی قدرت ملی بشمار میرود که در نهایت موجب پیروی از سیاست های عمل و عکس العملی و دوری از يك نظام طرحریزی استراتژیک در سطح ملی است .

و نیز به نمونه ای از کاربرد واژه استراتژی در یکی از خطبه های نماز جمعه توجه کنیم : " استراتژی جمهوری اسلامی ؛ در طول سی و یک سال گذشته، استراتژی مقاومت و ایستادگی بود." راهبرد با راه سر و کار دارد ، و راه با حرکت . مقاومت چگونه میتواند استراتژی باشد. و به پرسش نخستین بازگردیم؛ آیا دانش - هنر مدرن استراتژی میتواند در راهیابی آیندهی ایران کمک کند؟ و اگر آری، توسط چه کسانی و چگونه؟

به اختصار به تعاریف امروزی واژه‌ها و چگونگی فرایند بکارگیری دانش- هنر نوین استراتژی، پردازیم:

تعاریف:

واژه استراتژ به معنی فرمانده نظامی از زبان یونانی آمده است و از واژه‌های جنگی است. عملاً امروزه این واژه در کلیه زمینه‌های مدیریت نظامی، اداری، تولیدی، خدمات، سیاسی، سازمان‌های غیرانتفاعی (در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) و رهبری جنبش‌های سیاسی، احزاب، تهیه برنامه‌های طولانی مدت، منطقه‌ای، ملی، بین‌المللی، تهیه بودجه‌های دولت‌ها و حتی آزمایشگاه‌های تحقیقی، موسسات آموزشی و ... به کار می‌رود.

- در متد های گوناگون مدیریت، هم تعاریف گوناگونی از استراتژی ارائه می‌شود و هم روش‌های کلی تنظیم آن را ارائه می‌کنند. با اینهمه و در هر حال چند مشخصه عمومی و کلی در امر تهیه و تنظیم استراتژی برای یک مجموعه عملیاتی وجود دارد.

اهداف استراتژیک، طرح‌های استراتژیک، شاخص‌های اندازه‌گیری اجرای این اهداف.

و از اینجاست که برنامه‌ریزی بلندمدت، به دنبال تعریف دقیق سه عامل یادشده، تهیه می‌گردد. در عمل در راه اجرای برنامه‌های بلندمدت است که طرح‌های کاربردی تعریف می‌شوند. اجرای طرح‌های کاربردی در میدان عمل نیازمند روشن‌سازی تاکتیک‌هاست و خط کلی بین تاکتیک‌ها را سیاست می‌نامیم، سیاست که همان هنر ممکن است. هنر است چون نیاز به ابداع دارد و چون در عرصه واقعیت است پس هنر ممکن.

استراتژی " دانش- هنر" استفاده بهینه از امکانات است در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده. پس تعیین و تعریف مشخص و دقیق اهداف ضروری است. استفاده از امکانات نیازمند شناخت آنها و سازمان دادن به آنهاست

اهداف استراتژیک (راهبردی)، و تشخیص و شناخت و تعیین آنها در هر زمینه ای کاری است سهل و ممتنع که امروزه در مرز میان علم و هنر و تجربه قرار دارد. شناخت اهداف استراتژیک هم نیاز به شناخت دقیق جزئیات در ابعاد گوناگون تأثیرگذار بر میدان عملکرد این اهداف دارد و هم نیازمند قدرت فوق العاده خود رها کردن از دام این جزئیات و پرواز و اوج گرفتن و آینده نگری است.

تدوین برنامه‌ای استراتژیک و پرداختن به موضع‌گیری‌های تاکتیکی با استراتژی ارتباط منطقی و ساختاری دارد.

اهداف استراتژیک میبایست تعریف پذیر، بلند پروازانه، قابل اجرا و قابل اندازه‌گیری باشند.

در تعیین " اهداف تعریف پذیر" نیازمند آنیم که " نیازها" را

برآورد کنیم. واژه هارا دقیق و گویا انتخاب کنیم. زبان جامعه ، مخاطبان و همکاران را خوب بشناسیم. به گونه ای که میان ، پندار، گفتار و کردار کمترین فاصله را بوجود آوریم. واژه ها اسباب اساسی انتقال پندار ما در تعریف و تعیین " اهداف استراتژیک" هستند. نمونه بارز آن در تاریخ دو سده گذشته واژه های " مشروطیت" و " جمهوری" در دو پیچش مهم انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمن است. برآورد نیازها ، ژرف نگری و دورنگری میطلبد . نیازها ، بیگمان در رابطه ای تنگاتنگ ؛ مستقیم یا با واسطه ؛ با مردم برآورد میشوند. از اینجا شناخت مردم، به تنهایی و در جمع الزامی می گردد. شناخت آدمی در شناخت تن و روان اوست. و از اینجا است که آشنایی با روانشناسی و روانکاوی به کمک ما می آیند. دانش جامعه شناسی ما را به حرکت مردم آشنا تر میکند. تاریخ، علم پدیده های رخ داده رد یابی، تعبیر و تفسیر آنهاست . درس پذیری از چگونگی حرکت جوامع انسانی از دیر باز تا به امروز، باورها، امیال ، آرزوها، خواب و خیال های آنها ما را به آدمی نزدیک تر می سازد اهداف بلند پروازانه تنها راهی است که ما را از ایستادن و بدور خود گشتن میرهاند. این اهداف ما را به جستجوگری و نو آوری هدایت می کنند. بما امکان میدهند که از نهایت توان و امکانات خود بهره بگیریم. ما را در رقابتی سالم با نیاز ذاتی انسان به پیشرفت، شناخت بیشتر از خود و هستی وا میدارند. این اهداف به نیروی متحرک به عامل رشد و بالندگی ما تبدیل می شوند . اهداف استراتژیک می بایست به اهداف اجرایی ترجمه شوند. لذا در صحنه واقیت ، تولید ، سازندگی ، در پهنه خانواده ، ده ، شهر ، کشور ، منطقه و جهان است که این اهداف میتوانند به اجرا در آیند. اجرای این اهداف در زمان و مکان ویژه ای صورت میگیرد. قابلیت اجرایی این اهداف در زمان محدود شرط اساسی است.

به اجرا گزاری اهداف نه تنها نیاز به مجری ، زمان و مکان تعیین شده ای دارد بلکه به ابزار نیاز دارد. این ابزار را میتوان به دو گروه عمده فن آوری ، امکانات پژوهشی از یک سوی و مدیریت و سازماندهی از دگر سوی تفکیک کرد. در این راستا میتوان از خود پرسید ، آیا تولید نیروی برق با استفاده از فن آوری هسته ای میتواند هدف استراتژیکی قابل اجرایی باشد. چه از همه گذشته اگر امکانات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی لازم برای پژوهش های بنیانی و یا دسترسی به فن آوری نوین در شرایط متعادل ارتباطات بین المللی موجود نباشد، در میان مدت با فجایع عظیم غیر قابل جبران روبرو میشویم یا جای گزینی ، نگهداری و ادامه کار تاسیسات را دچار بحرانهای اساسی خواهیم کرد. آیا اهداف استراتژیک یک جامعه

میتواند جدای سطح توانایی مدیران جامعه و مدیریت پذیری مردم تعریف شوند.

اهداف در حوزه مکانی مشخصی میتوانند تعریف شده و به اجرا در آیند. دقت در تعریف حوزه اعمال و پیاده شدن این اهداف از هرگونه انحراف و سوء تعبیر جلوگیری خواهد کرد. نمونه بارز مخدوش ماندن حوزه اعمال اهداف را میتوان در قانون اساسی دوم ایران بسادگی مشاهده کرد. اختلاط و امتزاج دو حوزه ملت و امت در بطن تعریف اهداف این قانون اساسی در کلیات آن و در خمیره آن به چشم می خورد و در انتها این اهداف می بایست قابل لمس باشند با جان و روان آدمی سخن بگویند. پیشرفت به سمت و سوی آنان احساس شود. امکان بررسی و تجدید نظر بما بدهند. به این دلائل است که این اهداف می بایست اندازه پذیر باشند. تا از ذهنی گرایی و ایده ال جویی ما را مبرا سازند. می بایست بتوان برای اندازه گیری حرکت به سمت آنان هم مقیاس اندازه گیری داشت و ابزار اندازه گیری و آن هم از همان ابتدا. استراتژی پیش از همه اهمیت دادن به آینده است. به نوعی درمرکز نهادن آینده است. خود را برای آینده آماده کردن. برای آینده، برای شدن، برای بودن در آینده هدف و برنامه تعیین کردن. آرزوی رسیدن به آمال خویش، برنامه ریزی کردن، از تمامی امکانات، دانش، هنر خود و دیگران سود جستن. گاه به نیروهای آنسوی منطق متوصل شدن، چرا که آینده ای بهتر نیاز ما، آرزوی ما، و شاید دلیل بودن ماست. مطالعه ای اساسی می بایست تا تاثیر مذهب در نیاز به آینده نگری را روشن تر سازد. می توان گفت، شاید نا کجا اباد رویایی و بهشتی ما در جهانی دیگر است. ترسیم آینده زمینی برای دین باوران تنها در قالب آرزوهای مجاز مذهبی است. گفته های اساسی را پیامبران در گذاشته آورده اند. آینده نه میتواند راز گشای باشد و نه پاسخی است به آرزویی از دل برخاسته.

داشتن هدف استراتژی پیش از همه نیازمند بلند پروازی است، باور بر توانایی آدمی، شناخت خود، دیگران، پیرامون و تاریخ است. به مقاله یکی از طرفداران شعار «انتخابات آزاد» بازگردیم: می بینیم که چگونه واژه استراتژی - و شعار اصلی در هم ادغام شده و هردو مخدوش شده اند.

پرسشی که از بررسی فوق عمیقاً می تواند ما را بیازارد، اینست: آیا پسرفت، فرومایگی، کم فرهنگی، بی مایگی، جهل یک دولت و حاکمیت، به تدریج، اپوزیسیون این حاکمیت را نیز با خود به قهقرا نمی کشاند؟ آیا نمی بایست، همیشه به هوش بود، و اگرچه در میدان عمل می بایست در صحنه حاضر بود، و «اپوزیسیون» یک حاکمیت بود، ولی با او به قهقرا نرفت. پس از انتخابات سال گذشته، چه در داخل و چه در خارج

از کشور، نیرو و دقت بسیاری از روشنفکران، مردان و زنان، سیاستمداران و اپوزیسیون فعال، آنهم به حق، به تمسخر، استهزا، یاوه شماری و پوچی و دروغ و یاوه بودن گفتار و کردار حاکمیت جمهوری اسلامی گذشته است. کار به جایی رسیده است که در درون حاکمیت نیز به کم‌فرهنگی، و مزیت قانون‌گریزی دست‌اندرکاران اشاره شده است. شاید وقت آن رسیده باشد که هم و غم خود را با کمک خیل عظیم روشنفکران و دانشمندان و مشتاقان ایرانی خارج و داخل، به بحث‌های بررسی بنای استراتژیک، آنهم با فراگیری این دانش- هنر صرف کنیم.

آنگاه در فضای روشن‌تری، با واژه‌های پاک و یکپارچه تری، به انتخاب و گزینش اهداف استراتژیک خواهیم پرداخت و در فضایی علمی - تحقیقی و دور از سلیقه‌ها و باید و نبایدهای باورپذیر به راهیابی می‌پردازیم.

به اختصار تنها به یکی از مقالاتی که اخیراً از استراتژی سخن می‌گوید می‌پردازم: "انتخابات آزاد استراتژی سیاسی جمهوریخواهان ملی ایران" نوشته آقای حسن شریعتمداری. در این نوشتار مراد موشکافی نقطه نظر سیاسی ایشان نیست، تمرکز ما بر شیوه استدلال است. اگر با روش یادشده در مورد استراتژی نوشته آقای حسن شریعتمداری را محک بزنیم، می‌توانیم مطالب را به سه دسته تقسیم کنیم:

۱- بررسی وضعیت موجود: در این نوشته آمده است: "مردم از شهرهای بزرگ تا دورافتاده ترین روستاها، شرکت در امر عمومی و دخالت در زندگی سیاسی را حق و وظیفه خود می‌دانند و تا امروز با وجود تمام محدودیت‌هایی که زمامداران تحمیل کرده‌اند، با وجود سرکوب و کشتار، باز مردم پا از صحنه سیاست پس نکشیده‌اند. ... ارتباط و پیوندهای مردم نقاط مختلف کشور سیاست را به معنای واقعی ملی و سراسری کرده است. انقلاب رسانه‌ای، ماهواره را به جای منبر نشانده و اینترنت گول سانسور را در شیشه کرده است."

۲- نتیجه‌گیری از وضع موجود: در این نوشته آمده است: "نتیجه آنکه تعمیم سیاست زمینه مردمی یک دمکراسی پیشرفته را در جامعه به وجود آورده است. این زمینه دیگر نه با نهادها و اندیشه‌هایی که دخالت در سیاست را به «امت» و طرفداران ولایت محدود می‌کند خواناست و نه پذیرای دمکراسی با حذف بخش مهمی از شهروندان است. ... همگانی شدن سیاست موجب دوام و پایداری گرایش‌های سیاسی مهم جامعه نیز شده است. نیروهای سیاسی اعم از چپ و راست و موافق و مخالف حکومت، کماکان و به نسبت‌های مختلف پایگاهی در میان مردم حفظ کرده‌اند. ... استمرار سیاسی - فکری همه این گرایش‌ها در داخل و خارج کشور نشان می‌دهد که هر یک قادرند کادرهای سیاسی خود را

بپروند و در جهت تشکیل احزاب سیاسی متمایزی گام بردارند. “
۳- و اعلام استراتژی با اساس این نتیجه گیری و فوائد آن: در ادامه
آمده است: “ این مهمترین مبنای استراتژی انتخابات آزاد است که در
آن هیچ نیروی سیاسی را اعم از موافق و مخالف حکومت کنار نگذارد .
خودی و غیر خودی، پاک و نجس نشناسد. سیاستی باشد که بتواند تمامی
نیروهای سیاسی را با حفظ برنامه‌های متمایز همسو کند و فارغ از
برنامه های متفاوت و نظام‌های سیاسی مختلف، مبارزه برای آزادی
فعالیت سیاسی را هدف مشترک همه نیروهای باشد که حاکمیت صندوق
رای را می‌پذیرند، و حاضرند در یک رقابت دمکراتیک یکدیگر را به
چالش بکشند. ”

در ادامه این نوشته اما استراتژی به شعار اصلی تغییر می‌یابد : “
امروز انتخابات آزاد می‌رود تا به اصلی‌ترین شعار جنبش دمکراسی
خواهی در ایران بدل شود. آنچه که امروز در دستور کار است، سازمان
یابی مبارزه مشترک برای تحقق آنست. به نظر ما اولین گام در این
راه ، آغاز یک دیالوگ سازمان یافته میان نیروها و شخصیت‌های سیاسی
است تا بتوانند راهکار های مناسب را برای پیشبرد یک سیاست هماهنگ
تنظیم کنند.”

در این نوشته بر احتی استراتژی به شعار اصلی آنهم برای جنبش
دمکراسی خواهی در ایران تبدیل می شود . برگزاری انتخابات آزاد
هدف استراتژی است یا شعار اصلی است ؟ و روش رسیدن به این هدف را
اینگونه پیشنهاد می کنند : “ باید برای دستیابی به انتخابات آزاد
و نهادینه کردن آن، عزم و اراده ملی را بسیج کرد... سازمان یابی
مبارزه مشترک برای تحقق آن... قادرند کادرهای سیاسی خود را
بپروند و در جهت تشکیل احزاب سیاسی متمایزی گام بردارند... ”
اما اگر انتخابات آزاد استراتژی یا بهتر بگوییم هدف استراتژیک
است، همانگونه که رفت باید تا انتهای زنجیر رفت و نشان داد که
این هدف قابل اجراست. لازم است که به طور موجز شروط انتخابات آزاد
را گوشزد کنم:

آنچه انتخابات را از نمایش رأی‌گیری متمایز می‌کند به پنج اصل
اساسی، لازم و کافی يك انتخابات مربوط میشود (چه انتخابات ناسالم،
نادرست، ناکامل...، را نمیتوان انتخابات نامید. انتخابات یا به پنج
اصل اساسی خود پایبند است و یا انتخابات نیست و در نهایت نوعی
رأی‌گیری است.)

این پنج اصل بطور فشرده ولی کامل در ماده 25 میثاق بین‌المللی
حقوق مدنی و سیاسی آورده شده است:

«هر شهروندی حق و امکان این را دارد که بدون محدودیت در انتخابات
ادواری و بیطرف که بر اساس آرای عمومی مساوی و محض انجام میشود و

تضمین‌کننده آزادی بیان انتخاب‌کنندگان می‌باشد رأی بدهد یا انتخاب شود.»

اصل اول: آزادی انتخاب شدن و اعلام نامزدي کردن
اصل دوم: ایجاد فرصت و امکان تبادل نظر و دریافت نظریات انتخاب‌کنندگان و انتقال برنامه‌ها و نظرات نمایندگان .
اصل سوم: در اختیار داشتن امکان مساوي تبادل نظر و دریافت نظریات برای هر شهروند چه نامزد انتخابات چه انتخاب‌کننده، بدون بحث بیشتر کافي است به مجموعه منسجم و همبند، «سپاه - بسیج - مساجد - حوزه‌ها» در سطح کشور تا دور افتاده‌ترین روستاها توجه کنیم تا دریابیم که چگونه نامزدي‌هائي که از حمایت این شبکه همبند «چهارپائي» برخوردار است، همه امکانات نظررسانی را به خود اختصاص خواهد داد.

اصل چهارم: عدم امکان شرکت در رأی‌گیری بیش از یک بار برای افراد، که اینهم تنها با برگزاری رأی‌گیری از طریق احداث لیست‌های انتخاباتی است که هر فرد تنها در حوزه مربوط به خود بتواند رأی بدهد و آنهم یکبار. در غیر اینصورت، بهیچ گونه ضمانتی بر عدم تقلب و سوءاستفاده نخواهد بود.

اصل پنجم: هر انتخابات، نیازمند مرجعی مستقل و بیطرف است که به شکایات رسیدگی کند چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی. در سطح بین‌المللی بدیهی است چون چنین درخواستی از طرف دولت ایران صورت نگرفته است این امر ممکن نیست و در مورد مرجع باصلاحیت و بیطرف داخلی از یکسو، ریاست قوه قضائیه مستقیماً منتصب رهبری .

با این وجود میتوان فهمید که: " انتخابات آزاد استراتژی سیاسی جمهوریخواهان ملی ایران" را باید این گونه خواند: "انتخابات آزاد ، شعار محوری پیشنهادی ، برای گرد هم آوری کنش‌گران سیاسی ایران ، در داخل و خارج است "

که به نوبه خود بسیارهم با ارزش است ولی نمی توان استراتژی سیاسی باشد .

حسن مکارمی

روانکاو بالینی و پژوهشگر سوربن